**باسمه تعالی**

[تکمیل مسأله 8 1](#_Toc36585842)

[ادامه مسأله 17 1](#_Toc36585843)

[مسأله 18: استحباب مباشرت در حفر قبر مؤمن 2](#_Toc36585844)

[مسأله 19: استحباب مباشرت در غسل میّت 3](#_Toc36585845)

[مسأله20: استحباب آماده کردن کفن برای خود 4](#_Toc36585846)

[فصل فی الأغسال المندوبة 5](#_Toc36585847)

[غسل جمعه 5](#_Toc36585848)

**موضوع**: احکام اموات – غسل های مستحبی/مکروهات دفن میّت/ مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 02/02/1396 – شنبه – ج 121

### تکمیل مسأله 8

اینکه مرحوم سیّد در مسأله هشتم فرمودند «یجوز تخریب آثار القبور»، مراد ایشان، فی حدّ نفسه است. وگرنه گاهی مالی از مردم بر روی قبور هست، مثلاً سنگ قیمتی بر روی قبر قرار دارد، که تخریب آن، جایز نیست.

### ادامه مسأله 17

مرحوم سیّد فرموده بخشیدن زمین برای دفن مؤمن، مستحب است. که در استفاده استحباب آن از اطلاقات، بحثی نداریم؛ چون بذل مقبره، احسان و جود است؛ که بذل، منصوص است؛ و از طرفی هم یک نوع صدقه است.

صحبت در دلیل خاص بود. یک روایت، روایت باب دوازدهم بود،[[1]](#footnote-1) که آن را خواندیم؛ و اشکالات مرحوم خوئی را مطرح کردیم. مرحوم خوئی یک اشکال سندی کرد، گفت سند ابن طاووس به کتاب فضل کوفه، ناتمام است. اشکال را در سند به کتاب برد.

لکن ما بارها عرض کردیم، فاصله ابن طاووس با أبو عبد الله محمد بن علی بن الحسن بن عبد الرحمن که صاحب کتاب فضل کوفه است؛ زیاد نبوده است. ما که در رساله قطب راوندی گیر داشتیم، از یک جهات دیگری بود؛ و إلّا فی حدّ نفسه همین که بگویند این کتاب مال فلانی است، تمام است. خوب بود که ایشان در سند صاحب کتاب، به عقبة بن علقمه اشکال کرد. زیرا عقبة بن علقمه توثیق ندارد.

یک جهت هم مربوط به اشکال دلالی است، که مرحوم خوئی فرموده دلالت این روایت هم گیر دارد؛ و لو در آخر کلامش این را حلّ کرده است. گیرش این است که حضرت فرموده از ملک من وارد بهشت می­شوند.

و لکن در ذهن ما این است اینکه حضرت فرموده «ملکی»، مراد این نیست که وقتی خارج می­شوند؛ از ملک من خارج بشوند. این معنی، جمود بر لفظ است. قطعاً زمان خارج شدن که قیامت و یوم الحشر است؛ ملکیّتی، و لو بالوصیه در کار نیست. در ذهن ما این روایت، اگر درست باشد؛ از باب تعبیر عرفی است. اینکه فرموده دوست دارم آنها از ملک من محشور شوند؛ یعنی از ملکی که الآن دارم. حال یا بالإعراض که صدق می­کند، از ملک من خارج شده­اند؛ یا وقف بوده است. از نظر تاریخی هم روشن نیست که این جور بوده است. در ذهن ما یک روایتی دارد که حضرت ابراهیم (علیه السلام) این زمین را خریده است، و آن را وقف کرده است. پس اشکال سندی در طریق ابن طاووس به صاحب کتاب، و اشکال دلالی مرحوم خوئی، فنّی نیست.

### مسأله 18: استحباب مباشرت در حفر قبر مؤمن

مسألة 18: يستحب المباشرة لحفر قبر المؤمن‌ ففي الخبر: من حفر لمؤمن قبرا كان كمن بوأه بيتا موافقا إلى‌ يوم القيامة‌.

مباشرت برای کندن قبر مؤمن، مستحب است. چون کندن قبر و غسل دادن میّت، یک مقداری حزازت داشته است، و مردم مرتکب آن نمی­شدند؛ خداوند برای آنها، اجر قرار داده است؛ تا بخاطر آن اجر، مردم سراغ این کارها بروند. مرحوم سیّد از «من حفر» استفاده مباشرت نموده است؛ با اینکه اگر می­گویند بنی الأمیر، ظهور در مباشرت ندارد؛ ولی اینجا فرموده مباشرت مستحب است.

روایت أوّل: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: مَنْ حَفَرَ لِمَيِّتٍ قَبْراً- كَانَ كَمَنْ بَوَّأَهُ بَيْتاً مُوَافِقاً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».[[2]](#footnote-2)

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) قَالَ: مَنِ احْتَفَرَ لِمُسْلِمٍ قَبْراً مُحْتَسِباً حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ- وَ بَوَّأَهُ بَيْتاً مِنَ الْجَنَّةِ وَ أَوْرَدَهُ حَوْضاً- فِيهِ مِنَ الْأَبَارِيقِ عَدَدُ (نُجُومِ السَّمَاءِ) - عَرْضُهُ مَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَ صَنْعَاءَ».[[3]](#footnote-3)

در علم اصول می­گویند ظهور أوّلی هر خطابی، در مباشرت است. و اگر هم این را قبول نکنیم؛ ولی فی الجمله بخاطر بعض نکات در بعض موارد، مباشرت به ذهن می­زند.

### مسأله 19: استحباب مباشرت در غسل میّت

مسألة 19: يستحب مباشرة غسل الميت‌ ففي الخبر: كان فيما ناجى الله به موسى (علیه السلام) ربه قال يا رب ما لمن غسل الموتى فقال أغسله من ذنوبه كما ولدته أمه‌.

مباشرت در غسل میّت، مستحب است. روایت أوّل: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ غَسَّلَ مُؤْمِناً- فَقَالَ إِذَا قَلَّبَهُ اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ- قَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ - إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ سَنَةٍ إِلَّا الْكَبَائِرَ».[[4]](#footnote-4)

روایت دوم: «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى رَبَّهُ- قَالَ يَا رَبِّ مَا لِمَنْ غَسَّلَ الْمَوْتَى- فَقَالَ أَغْسِلُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».[[5]](#footnote-5)

تعابیری که در این روایات، مطرح شده است، با تسبیب نمی­سازد.

### مسأله20: استحباب آماده کردن کفن برای خود

مسألة 20: يستحب للإنسان إعداد الكفن‌ و جعله في بيته و تكرار النظر إليه‌ ففي الحديث قال رسول الله (صلّی الله علیه و آله و سلّم): إذا أعد الرجل كفنه كان مأجورا كلما نظر إليه‌ و في خبر آخر: لم يكتب من الغافلين و كان مأجورا كلما نظر إليه.‌

این اموری که در این مسأله، مطرح شده است؛ از باب ذکر موت است. و دلیل خاص هم دارد. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ فَهُوَ مَأْجُورٌ كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ».[[6]](#footnote-6)

نکته: الآن متعارف شده که میّت را بعد از کفن کردن، در پلاستیک قرار می­دهند؛ که می­گوئیم این کار، عیبی ندارد. و فرقی نمی­کند که پلاستیک را قبل از کفن، برای نجس نشدن کفن قرار بدهند؛ یا بعد از کفن، برای جهات بهداشتی قرار بدهند. چون پلاستیک، ستر حساب نمی­شود؛ پس هنوز موضوع کفن باقی می­ماند.

# فصل فی الأغسال المندوبة

و هي كثيرة و عد بعضهم سبعا و أربعين و بعضهم أنهاها إلى خمسين و بعضهم إلى أزيد من ستين و بعضهم إلى سبع و ثمانين و بعضهم إلى مائة. و هي أقسام زمانية و مكانية و فعلية إما للفعل الذي يريد أن يفعل أو للفعل الذي فعله و المكانية أيضا في الحقيقة فعلية لأنها إما للدخول في مكان أو للكون فيه‌.[[7]](#footnote-7)

جامع این اغسال، سه چیز است؛ زمانیّه مثل جمعه و عیدین؛ و مکانیّه، یعنی غسل در مکان خاص، و فعلیّه، یعنی غسل برای فعل خاص. که فعلیّه یا برای فعلی است که اراده کرده است آن را انجام بدهد. مثل غسل برای احرام. یا برای فعلی که اول انجام داده است، مثل غسل توبه؛ یا غسل برای رؤیت مصلوب. و غسل مکانیّه هم در حقیقت غسل فعلیّه است. مثل غسل برای دخول در مکه، که فعل است؛ یا غسل برای بقاء در مکه، که فعل شخص است. غسل مکانیّه، به معنای اینکه مکان، موجب غسل بشود؛ نداریم.

## غسل جمعه

متن عروه: أما الزمانية‌ فأغسال‌؛ أحدها غسل الجمعة و رجحانه من الضروريات.‌ اصل استحباب جمعه را همه قبول دارند.

متن عروه: و كذا تأكد استحبابه معلوم من الشرع.‌ استحباب مؤکَّد بودن غسل جمعه، از روایات فهمیده می­شود.

متن عروه: و الأخبار في الحث عليه كثيرة و في بعضها: أنه يكون طهارة له من الجمعة إلى الجمعة‌ و في آخر: غسل يوم الجمعة طهور و كفارة لما بينهما من الذنوب من الجمعة إلى الجمعة‌.

در این ثواب­هائی که برای غسل جمعه، وجود دارد، استبعاد نشود؛ چون اینها از باب فضل خداوند است.

متن عروه: و في جملة منها التعبير بالوجوب.‌

«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) لَا تَدَعِ الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ- وَ شَمَّ الطِّيبِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ قَالَ الْغُسْلُ وَاجِبٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ».[[8]](#footnote-8)

متن عروه: ففي الخبر: أنه وجب على كل ذكر أو أنثى من حر أو عبد‌. و في آخر عن غسل يوم الجمعة‌ فقال (علیه السلام): واجب على كل ذكر و أنثى من حر أو عبد‌. و في ثالث: الغسل واجب يوم الجمعة‌. و في رابع: قال الراوي كيف صار غسل الجمعة واجبا فقال (علیه السلام) إن الله أتم صلاة الفريضة بصلاة النافلة إلى إن قال و أتم وضوء النافلة بغسل يوم الجمعة.

اینکه در این روایت، عبارت «وضوء النافله»، آمده است؛ مناسب این است که به جای آن، عبارت «وضوء الفریضه» آمده باشد. چون وضوی مستحب که نیاز به مکمِّل ندارد. و در کتاب محاسن برقی هم وضوء الفریضه دارد.

متن عروه: و في خامس: لا يتركه إلا فاسق.‌ و في سادس عمن نسيه حتى صلى قال (علیه السلام): إن كان في وقت فعليه أن يغتسل و يعيد الصلاة و إن مضى الوقت فقد جازت صلاته.‌

از این روایت، معلوم می­شود که غسل جمعه شرط صحت نماز جمعه است.

متن عروه: إلى غير ذلك و لذا ذهب جماعة إلى وجوبه منهم الكليني و الصدوق و شيخنا البهائي على ما نقل عنهم لكن الأقوى استحبابه و الوجوب في الأخبار منزل على تأكد الاستحباب و فيها قرائن كثيرة على إرادة هذا المعنى فلا ينبغي الإشكال في عدم وجوبه و إن كان الأحوط‌ عدم تركه.[[9]](#footnote-9)

مرحوم کلینی در کتاب کافی،[[10]](#footnote-10) تعبیر «وجوب» را آورده است. مرحوم صدوق هم تعبیر «وجوب» را مطرح نموده است.‌[[11]](#footnote-11)

لکن أقوی این است که غسل جمعه، مستحب است. و اینکه در روایات، تعبیر وجوب آمده است؛ برای تأکید استحباب است. در روایات هم قرائن کثیره­ای هست که مراد از وجوب، مجرد ثبوت است. و چون شبهه وجوب دارد، أحوط این است که ترک نشود. ما دنبال این هستیم که مقتضِی برای وجوب تمام است. ظاهر این روایات که فرموده «واجب، فریضة، سنّة واجبة» و اینکه فرموده تارک غسل جمعه، فاسق است؛ با وجوب می­سازد. ولی مشهور علماء از این وجوب، إعراض کرده­اند.

یک وقت می­گوئید که إعراض از دلالت، موهن است؛ پس نمی­توان به ظاهر این روایات عمل نمود. اما اگر إعراض را موهن ندانستید، آیا قرائنی بر استحباب دارید یا نه؟ که مرحوم سیّد می­گوید در خود روایات قرائن عدیده داریم که مراد از وجوب، تأکّد است. ما در بعض از مستحبات این گونه عناوین را داریم، و در عین حال هم مستحب است. این یکی از همان مواردی است که می­گفتیم هر وقت در لسان خطاب، زیاد تأکید می­کنند و خواص را نقل می­کنند، و با لعن و اجر آن را بیان می­کنند؛ معلوم می­شود که وجوب ندارد؛ و می­خواهند با این امور، داعویّت ایجاد بکنند.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 161، باب 12، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 160، باب 11، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 160، باب 11، أبواب الدفن، ح 2. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 494، باب 7، أبواب غسل المیّت، ح 1. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 494، باب 7، أبواب غسل المیّت، ح 3. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 49، باب 27، أبواب التکفین، ح 1. [↑](#footnote-ref-6)
7. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج‌1، ص: 455. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 312، باب 6، أبواب الأغسال المسنونة، ح 5. [↑](#footnote-ref-8)
9. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 456‌ - 455. [↑](#footnote-ref-9)
10. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌3، ص: 41 (بَابُ وُجُوبِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ‌). [↑](#footnote-ref-10)
11. - من لا يحضره الفقيه؛ ج‌1، ص: 409 (بَابُ وُجُوبِ الْجُمُعَةِ وَ فَضْلِهَا وَ مَنْ وُضِعَتْ عَنْهُ وَ الصَّلَاةِ وَ الْخُطْبَةِ فِيهَا‌). [↑](#footnote-ref-11)